

صبر و شکیبایی

<?xml encoding="UTF-8">

اشاره

زندگی انسان در دنیا، آمیخته با مشکلات عجیبی است که اگر در مقابل آن بایستد و شکیبایی و مقاومت به خرج دهد، به یقین پیروز خواهد شد و اگر ناشکیبایی کند و در برابر حوادث زانو زند، هیچ گاه به مقصد نخواهد رسید. منظور از "صبر" همان استقامت در برابر مشکلات و حوادث گوناگون است که نقطه مقابل آن "جزع"، بی‌تابی، از دست دادن مقاومت و تسلیم شدن در برابر مشکلات است.

علاوه بر زندگی مادی، در زندگی معنوی نیز این مساله وجود دارد. اگر انسان در برابر نفس سرکش و هوا و هوس‌ها و زرق و برق دنیا و جاذبه‌های گناه ایستادگی نکند و در طریق "معرفة الله" و اطاعت فرمان او با مشکلات نجنگد، هرگز به جایی نمی‌رسد.

از این رو، علمای علم اخلاق، صبر را به سه دسته تقسیم می‌کنند :

- 1 - صبر بر اطاعت، یعنی شکیبایی در برابر مشکلاتی که در راه اطاعت وجود دارد.
- 2 - صبر بر معصیت، یعنی ایستادگی در برابر انگیزه‌های نیرومند و محرک گناه.
- 3 - صبر بر مصیبت، یعنی پایداری در برابر حوادث تلخ و ناگوار و عدم برخورد انفعالی و ترک جزع و فزع.

" صبر " از مهمترین ارکان ایمان است، امیر مؤمنان علی علیه السلام موقعیت صبر را در برابر ایمان، همانند موقعیت سر نسبت به بدن می‌دانند در قرآن مجید نیز کمتر موضوعی را مانند صبر مورد تاکید قرار داده است. حدود هفتاد آیه، از صبر سخن به میان آمده که بیش از ده مورد آن به شخص پیغمبر اسلام صلی الله علیه و اله اختصاص دارد.

قرآن برای صابران، اجر فراوانی قائل شده، "انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب" (1) و کلید ورود بهشت، صبر و استقامت شمرده شده است، آنجا که می‌گوید :

"فرشتگان بر در بهشت به استقبال می‌آیند و به آنها می‌گویند : "سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار ، سلام بر شما به خاطر صبر و استقامتتان، چه نیکو است سر انجام آن‌سرای جاویدان" (2) در حدیث معروف نبوی که در بحث‌های آینده به آن اشاره خواهد شد، صبر نیمی از ایمان شمرده شده است.

با این اشاره به سراغ آیات قرآن می‌رویم و تعبیرها و تأکیدهای قرآن را در مساله صبر، مورد توجه قرار می‌دهیم.

1 - . . . انا وجدناه صابرا نعم العبد انه اواب (سوره ص، آیه 44)

2 - و جاءوا علی قمیصه بدم کذب قال بل سولت لکم انفسکم امرا فصریر جمیل و الله المستعان علی ما تصفون

(سوره یوسف، آیه 18)

- 3 - و اسماعیل و ادريس و ذا الكفل كل من الصابرين (سوره انبياء، آیه 85)
- 4 - قال انك لن تستطیع معي صبرا (سوره كهف، آیه 67)
- 5 - . . . قال الذين يظنون انهم ملقوا الله كم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله والله مع الصابرين (سوره بقره، آیه 249)
- 6 - فاصبر كما صبر اولو العزم من الرسل و لا تستعجل لهم كانهم يوم يرون مايوعدون لم يلبثوا الا ساعة من نهار. . . (سوره احقاف، آیه 35)
- 7 - فاصبر صبرا جميلا (سوره معارج، آیه 5)
- 8 - يا ايها الذين آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلكم تفلحون (سوره آل عمران، آیه 200)
- 9 - يا ايها الذين آمنوا استعينوا بالصبر و الصلوة ان الله مع الصابرين (سوره بقره، آیه 153)
- 10 - قل يا عبادي الذين آمنوا اتقوا ربكم للذين احسنوا في هذه الدنيا حسنة و ارض الله واسعة انما يوفي الصابرون اجرهم بغير حساب (سوره زمر، آیه 10)
- 11 - سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار (سوره رعد، آیه 24)
- 12 - اولئك يجزون الغرفة بما صبروا و يلقون فيها تحية و سلاما (فرقان، 75)
- 13 - و لنبلونكم بشيء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين (سوره بقره، آیه 155)
- 14 - . . . و تواصلوا بالحق و تواصلوا بالصبر (سوره عصر، آیه 3)

ترجمه

- 1 - . . ما او (ايوب) را شكيبا يافتم، چه بنده خوبي كه بسيار بازگشت كننده (به سوي خدا) بود.
- 2 - و پيراهن يوسف را با خوني دروغين (آغشته ساخته، نزد پدر) آوردند. پدر گفت :
"هوسهاي نفساني شما اين كار را براي تان آراسته! من صبر جميل (شكيبايي خالي از ناسپاسي) خواهم داشت، و در برابر آنچه ميگوئيد از خداوند ياري ميطلبم!"
- 3 - و اسماعيل و ادريس و ذو الكفل را (به يادآور) كه همه از صابران بودند.
- 4 - (خضر) گفت : "تو هرگز نمي تواني با من شكيبايي كني! (ولي موسي قول داد كه شكيبا خواهم بود)
- 5 - . . (گروهي از بني اسرائيل) گفتند : "امروز ما توانايي مقابله با"جالوت" و سپاهيان او رانداريم"، اما آنها كه به روز رستاخيز ايمان (قوي) داشتند، گفتند : "چه بسيار گروههاي كوچكي كه به فرمان خدا بر گروههاي عظيمي پيروز شدند!" و خداوند (همراه) با صابران (و ياراستقامت كنندگان) است.
- 6 - (اي پيامبر!) صبر كن، آن گونه كه پيامبران "اولو العزم" صبر كردند و براي (عذاب) آنان شتاب مكن! هنگامي كه وعدههاي (عذاب) را كه به آنها داده شده، مشاهده كنند، (احساس مي كنند كه) گويي فقط ساعتی از يك روز (در دنيا) توقف داشتند!
- 7 - پس "صبر" كن، صبري جميل و زيبا (خالي از هر گونه ناسپاسي)

8 - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر مشکلات و مصائب و هوس‌های سرکش)

استقامت کنید! و در برابر دشمنان (نیز) پایدار باشید و از مرزهای خود مراقبت نمائید و از خدابپرهیزید، شاید رستگار شوید!

9 - ای افرادی که ایمان آورده‌اید! از صبر (و استقامت) و نماز، کمک بگیرید، (زیرا) خداوند با صابران است.

10 - بگو "ای بندگان من که ایمان آورده‌اید از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید، برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده‌اند، پاداش نیکی است و زمین خدا وسیع است (اگر تحت فشار سران کفر بودید، مهاجرت کنید) که صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می‌دارند!"

11 - (فرشتگان در قیامت به آنان می‌گویند.) سلام بر شما به خاطر صبر و استقامتتان چه نیکوست عاقبت آن سرا (ی جاویدان) !

12 - (آری) آنها (عباد الرحمن) هستند که درجات عالی بهشت، در برابر شکیبایی و صبرشان به آنان پاداش داده می‌شود و در آن با تحیت و سلام روبه‌رو می‌شوند!

13 - قطعاً همه شما (امت محمد) را با چیزی از ترس، گرسنگی، و خسارت اموال و جانها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم، به استقامت کنندگان (در برابر آزمایش‌ها) بشارت (پیروزی و پاداش بزرگ) ده!

14 - . . . آنها که یکدیگر را به حق سفارش کردند، به شکیبایی و استقامت توصیه نمودند!

الگوهای صبر و اسطوره‌های مقاومت

در میان پیامبران الهی که هر یک ویژگی خاصی از فضایل اخلاقی را (به صورت درخشانتر) دارا بودند، حضرت ایوب علیه السلام به عنوان پیامبر صبور شناخته می‌شود. او الگوی "صبر" و مقاومت در برابر مشکلات بود، به همین دلیل حالات او در سوره "ص"، موقعی که مسلمانان در مکه تحت فشار شدید قرار داشتند، به عنوان یک سرمشق بزرگ نازل شد و به مسلمانان درس صبر و استقامت داد.

درست است که نام یا سرگذشت حضرت ایوب علیه السلام در چندین سوره از قرآن آمده است، ولی مشروح‌تر از همه، در سوره "ص" دیده می‌شود که نخستین آیه مورد بحث از آیات همان سوره است. در آیه 44 سوره "ص" آمده است: "ما ایوب را شکیبایافتیم، چه بنده خوبی بود که بسیار بازگشت کننده به سوی خدا بود، . . . انا وجدناه صابراً نعم العبد انه اواب حضرت ایوب علیه السلام به عنوان یک آزمون بزرگ، گرفتار مصائب عظیمی شد تا درجه شکرگزاری او آشکار گردد و به مقام قرب پروردگار نزدیکتر شود. او که اموال، زراعت و گوسفندان فراوان و فرزندان برومند و لایق و متعدد داشت، در یک آزمون بزرگ، همه چیز، حتی فرزندان خویش را از دست داد و خود نیز به بیماری شدیدی مبتلا شد.

آن حضرت چنان بیمار گشت که از شدت درد به خود می‌پیچید و بدین سان اسیر و در بند بستر بیماری و درد گردید، ولی هیچ یک از این امور، از شکر او نسبت به درگاه خداوند نکاست.

زخم زبان‌های زیادی از دوست و دشمن شنید، مصیبتی که شاید بالاترین مصائب بود، گاهی عباد و راهبان بنی اسرائیل به دیدنش می‌آمدند و به صراحت می‌گفتند: تو چه گناه عظیمی کرده‌ای که به این عذاب "الیم" گرفتار شده‌ای؟ ولی آن حضرت باز رشته صبر را از کف نمی‌داد، و چشمه زلال شکر و سپاس الهی را به کفران و ناشکری آلوده نمی‌ساخت. تنها کاری که کرد این بود که بعد از مدتی طولانی به پیشگاه خداوند عرض کرد: "بار پروردگارا! شیطان مرا به رنج و عذاب افکند (و انتظار گشایش تنها از تو دارم)، و اذکر عبداً ایوب اذ نادی ربه انی

مسنی الشیطان بنصب و عذاب "

هنگامي که این پیامبر عظیم الشان تمام مراحل این آزمایش بزرگ را پشت سر گذاشت و با کوهي از صبر و استقامت در برابر مصائب بزرگ ایستادگي کرد، و شیطان را شرمندتر و مایوس تر ساخت، درهاي رحمت الهي به روي او گشوده شد و نه تنها اموال و فرزندانش به لطف الهي به او بازگشت، بلکه افزون تر از آن نصیبش و از همه مهمتر، به مقام پرافتخار "نعم العبد انه اواب رسید. و به گفته "ابن مسعود" مفسر و قاري معروف : "این افتخار را براي خود در تاريخ بشریت ثبت کرد که سر سلسله صابران تا روز قیامت خواهد بود، راس الصابرین الي يوم القيامة" (3)

این مطلب را نباید ساده انگاشت که یک انسانی که داراي امکانات بسیار وسیع و گسترده اي است، یک باره همه چیز خود را از دست بدهد و بر خاک سیاه بنشیند و حتي نیش زبان دوست و دشمن را که اثرش از خنجر و شمشیر بیشتر است، بشنود و آن گاه کلمه اي بر خلاف رضاي خدا که حاکی از ناسپاسي اش باشد، بر زبان نراند و همواره زبانش به ذکر و شکر در گردش باشد، و در پایان کار، تنها سخني که می گوید، همان باشد که در بالا آوردیم، يعني عرض حال و حکایت وضع خویشتن در پیشگاه خدا کند و نه غیر آن. عده اي که این جمله را شکایتی پنداشته اند، سخت اشتباه کرده اند، زیرا که کمترین اثری از شکایت در آن به چشم نمی خورد و به گفته شاعر :

چار چیز آورده ام شاها که در گنج تو نیست! نیستی و حاجت و عجز و نیاز آورده ام!
در دومین آیه

مورد بحث، از صبر "حضرت یعقوب" که اسطوره اي در صبر و شکیبایی است، سخن به میان آمده است. او به فراق فرزند دلبندهش حضرت یوسف علیه السلام که سخت مورد علاقه اش بود گرفتار شد. سالیان دراز با چشمانی اشکبار صبر کرد تا سرانجام دیده اش نابینا شد، اما هرگز سخني بر خلاف رضاي حق بر زبان نراند و پیوسته شاکر و صابر بود، به تعبیر خودش "صبر جمیل" داشت، چنان که در آیه مورد بحث آمده است : " (برادران یوسف) پیراهن او را با خونی دروغین (نزد پدر) آوردند، (حضرت یعقوب خطاب به فرزندانش) گفت : هوس هاي نفسانی شما، این کار را در نظرتان زینت داده، من صبر جمیل می کنم و از خداوند در برابر آنچه شما می گوئید، یاری می طلبم، و جاثو علی قمیصه بدم کذب قال بل سولت لکم انفسکم امرا فصبر جمیل و الله المستعان علی ماتصفون " (4)

برادران دروغگو و کم حافظه، از این غافل بودند که اگر پیراهن حضرت یوسف علیه السلام را به خون آغشته نموده و به عنوان سند حمله گرگ نزد پدرشان می آورند، لااقل چندجای پیراهن را پاره کنند تا دلیلی بر حمله گرگ باشد، در حالی که آنها پیراهن برادر را خون آلود کرده، نزد پدر آوردند، به همین دلیل پدر از نیرنگ آنها با خبر شد و جمله "بل سولت لکم انفسکم امرا" را گفت، ولی چون در آن شرایط، کاری از دستش ساخته نبود، در حالی که بی اختیار اشکش جاری بود، گفت : "فصبر جمیل" ، صبر خواهم کرد، صبری زیبا" (که توام با شکرگزاری و سپاس خدا باشد، آلوده به ناسپاسی و جزع و بی تابي نگردد).

درباره "صبر جمیل" ، مفسران تعبیرات مختلفی دارند، بعضی گفته اند : صبر جمیل، صبری است که نه بی تابي در آن باشد و نه شکایت نزد مردم. بعضی گفته اند : صبر جمیل آن است که برای خدا باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نیز در برابر این سؤال که صبر جمیل چیست؟ فرمودند : "هو الذي لا شکوي معه، صبری است که شکایتی در آن نباشد. " (5)

بعضی نیز گفته اند : صبر جمیل آن است که شکایت نزد خلق در آن نباشد، و از آن جمیل تر این که عرض حال خود

به خالق کند و با این عرض حال و پناه آوردن به او، حق عبودیت را انجام دهد.

به همین دلیل وقتی که فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام بر آن حضرت خرده گرفتند، وگفتند : این قدر یاد یوسف مکن، حضرت فرمودند : "من غم و اندوهم را تنها به خدامی گویم، نه به دیگران و از خدا چیزهایی می دانم که شما نمی دانید، قال انما اشکوا بثي وحزني الي الله و اعلم من الله ما لا تعلمون" (6)

در سومین آیه

ضمن اشاره به جمع دیگری از پیامبران الهی که همگی در برابر مشکلات صبر و شکیبایی پیشه کردند و به خاطر صبرشان غرق در رحمت الهی گشته و در زمره صالحان قرار گرفتند، می فرماید : "و اسماعیل و ادریس و ذو الکفل را به یاد آور که همه از صابران بودند، و ما آنها را در رحمت خود وارد کردیم، زیرا آنها از صالحان بودند، واسماعیل و ادریس و ذا الکفل کل من الصابرين و ادخلناهم في رحمتنا انهم من الصالحين" (7)

صبر اسماعیل روشن و آشکار است، زیرا او لا آماده شد که پدر او را به قربانگاه برد و کارد بر گلویش بگذارد و قربانی شود، هر چند خداوند، بر آنها محبت کرد و گوسفندی به عنوان قربانی به جای اسماعیل برای آنها فرستاد. ثانیاً، در سرزمین خشک و سوزان مکه، کنار خانه خدا ماند تا تدریجاً آنجا رونق گرفت.

در مورد صبر ادریس گفته اند : نخستین کسی بود که در میان قوم خویش مبعوث شد تا آنها را به سوی خدا دعوت کند، اما با وجود مرارت زیادی که در این راه کشید، قومش دعوت او را اجابت نکردند.

نامیدن "ذو الکفل" به این نام و قرار گرفتن در زمره صابران بزرگی که پیش از او به نبوت رسیده اند، به این علت بوده است که او در میان بنی اسرائیل می زیست، خداوند به یکی از انبیاء که حکومت بنی اسرائیل را در دست داشت، وحی فرستاد که می خواهم قبض روحت کنم، باید حکومت خود را به دیگری واگذاری، هر کس که در برابر توتعهد کند، تا هر شب به عبادت خدا برخیزد، و همه روز روزه گیرد، و در میان مردم داوری کند، بی آن که خشمگین گردد. جوانی گفت : من متکفل همه اینها می شوم. این سخن را گفت و تا پایان عمرش به هر سه عهدش (با تمام مشکلاتی که داشت) وفا کرد، خداوند او را به مقام نبوت مبعوث نموده و ذو الکفل نامیدش. (8)

آری، این سه بزرگوار، همه از اسطوره های صبر و شکیبایی بودند که قرآن کریم به عنوان سرمشقی برای مسلمین جهان، به زندگی آنها اشاره می کند.

در چهارمین آیه

سخن از گفتگوی حضرت موسی علیه السلام و خضر علیه السلام است، در این داستان پر از نکات آموزنده و انسان ساز، آمده است : حضرت موسی علیه السلام برای فراگرفتن علوم تازه ای نزد حضرت خضر علیه السلام آمد و از او تقاضا کرد تا از علومی که خدا در اختیارش گذارده، چیزی به ایشان بیاموزد، زیرا این علوم، غیر از "علم شریعت" بود که حضرت موسی علیه السلام بر آن آگاهی کامل داشت. این علوم مربوط به اسرار تکوینی حوادث مختلف جهان بود، ولی به هر حال حضرت خضر علیه السلام که از بی صبری حضرت موسی علیه السلام در برابر این آموزش نگران بود، به او چنین گفت : "تو هرگز نمی توانی با من شکیبایی کنی و چگونه می توانی در برابر چیزی که از رموزش آگاه نیستی شکیبا باشی، قال انک لن تستطیع معي صبرا و کیف تصبر علي ما لم تحط به خبرا" (9)

حضرت موسی علیه السلام به حضرت خضر علیه السلام قول داد که صابر و شکیبا باشد، ولی حوادث و پیش

آمدها چنان عجیب و تکان دهنده بود که پیمانۀ صبر حضرت موسی علیه السلام که از اسرار آن آگاه نبود، لبریز شد، و دو بار زبان به اعتراض بر حضرت خضر علیه السلام گشود، حضرت خضر علیه السلام نیز پیمانش را در مورد صبر و شکیبایی یادآور گشت و موسی علیه السلام عذرخواهی کرد، ولی بار سوم، برای همیشه از او جدا شد. این داستان عجیب، مطالب زیادی را به ما می‌آموزد، که تنها یک بخش از آن مربوط به بحث ما است و آن این که حضرت موسی علیه السلام صبر و شکیبایی بیشتری داشت، به اسرار تازه‌ای راه می‌یافت و این ناشکیبایی او سبب شد که تنها سه نکته مهم را در این زمینه بیاموزد، در حالی که به گفته یکی از مفسران معروف، اگر صبر و حوصله بیشتری داشت، هزاران نکته از اسرار علم برایش فاش می‌شد. (10)

به این ترتیب صبر و شکیبایی یکی از کلیدهای علم و آگاهی است.

ممکن است سؤال شود که آیا پیامبران، آگاهترین افراد زمان خود نیستند؟ پس چگونه حضرت موسی علیه السلام به خاطر فرا گرفتن علوم به دنبال حضرت خضر علیه السلام شتافت و قبل از این که بیش از چند نکته بیاموزد، حضرت خضر علیه السلام او را از خویش جدا ساخت؟

پاسخ این سؤال روشن است، هر پیامبری باید دانشمندترین و آگاهترین فرد نسبت به قلمرو مأموریتش، در نظام ریعت باشد و حضرت موسی علیه السلام چنین بود، ولی قلمرو مأموریت حضرت خضر علیه السلام مربوط به عالم تکوین بود و کارهایش همچون ملائکه "مدبرات امر" (مأموران تدبیر در جهان آفرینش) بود. به همین دلیل کارهایی که از حضرت خضر علیه السلام سر می‌زد و به ظاهر با موازین شرع هماهنگ نبود، سبب شد، فریاد اعتراض حضرت موسی علیه السلام بلند شود و هنگامی که حضرت خضر علیه السلام اسرارش را شرح داد، همه را پذیرفت.

اصولاً قوانین حاکم بر جهان تکوین با آن چه در جهان تشریع است، گرچه سرانجام به یک نتیجه منتهی می‌شود، ولی در ظاهر، از هم جداست و از همین رو، دوستی و همراهی حضرت خضر علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام مدت کوتاهی طول نکشید.

ممکن است بعضی از پیامبران و هم چنین امامان علیهم السلام به اسرار تکوین نیز آگاه باشند (همانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و ائمه معصومین علیهم السلام که از روایات استفاده می‌شود، ولی این امر در نبوت و رسالت پیامبران و امامت ائمه معصومین علیهم السلام ضرورتی ندارد، زیرا یک فضیلت است، نه شرط رسالت و امامت).

در پنجمین آیه

سخن از یکی از پیامبران بنی اسرائیل است که در تفاسیر و تاریخ از او به نام "اشموئیل" یاد کرده‌اند. هنگامی که بنی اسرائیل بر اثر ظلم سلطانی به نام "جالوت" آواره و بیچاره شدند، دست به دامن "اشموئیل" زدند تا رئیس و فرماندهی برای جنگ با "جالوت" برایشان تعیین کند. او طی انتخاب حساب شده‌ای که شرحش از موضوع این بحث خارج است، جوانی به نام "طالوت" را برای این کار برگزید.

هنگامی که طالوت، لشکر عظیمی از بنی اسرائیل را برای جنگ با "جالوت" بسیج کرد، با فراست و هوشیاری که خدا به او داده بود، دریافت که این لشکر انبوه، کارایی چندانی ندارد، زیرا افراد سست اراده و کم طاقت بسیاری در میان آنهاست که نه تنها سبب تقویت آنها نخواهند شد، بلکه باعث تضعیف روحیه دیگران نیز می‌شوند، لذا تصمیم گرفت با آزمایش‌های متعددی آنها را تصفیه کند. پس از انجام این کار، گروه محدودی بیشتر باقی نماند.

آن گروه، از کمی نفرات خود نگران و ناراحت بودند و به یکدیگر گفتند: "ما امروز توان مقاومت در برابر لشکر عظیم جالوت را نداریم"، ولی به گفته قرآن: "کسانی که علم به ملاقات خدا داشتند (و به روز رستاخیز معتقد بودند) گفتند: چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند و خداوند با صابران است، . . قال الذین یظنون انهم ملاقوا الله کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله و الله مع الصابرين". (11) سپس، همین گروه، هنگامی که در برابر "جالوت" و سپاهیان او قرار گرفتند، گفتند:

"پروردگارا! پیمانۀ صبر و شکیبایی و استقامت را بر ما بریز، گام‌های ما را استوار فرما و ما را بر جمعیت کافران پیروز نما، و لما برزوا لجالوت و جنوده قالوا ربنا افرغ علينا صبرا و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرين" (12) به این ترتیب آنها نشان دادند که با جمعیتی انبوه که فاقد انگیزه و بی‌بهره از صبر و استقامت‌اند، در میدان نبرد پیروز نخواهند شد، بلکه گروه اندک، اما مصمم و شکیبا و ثابت قدم، می‌توانند بر لشکرهای عظیم پیروز گردد و سرانجام نیز چنین شد. این گروه اندک به فرماندهی "طالوت"، توانستند "جالوت" و سپاهیان عظیمش را درهم بشکنند و "جالوت" نیز توسط داود علیه السلام - که آن روز جوانی نیرومند در لشکر طالوت بود - کشته شد و بنی اسرائیل توانست زمین‌ها و مردم دربند خود را از سیطره و اسارت دشمن آزاد سازند و به این ترتیب درس دیگری درباره اهمیت صبر و استقامت در تاریخ از خودشان به یادگار گذاشتند.

از این آیات استفاده می‌شود که انگیزه این صبر و استقامت، توکل بر خدا، ایمان به روز رستاخیز و پاداش‌های الهی بوده است. بعضی از روایات، تعداد این گروه اندک را 313 نفر دانسته‌اند (همانند اصحاب بدر که 313 نفر بودند) و جالب این که حضرت داود علیه السلام، جوان کم سن و سال اما نیرومند و با ایمان، با فلاخنی که در دست داشت، پیشانی جالوت را نشانه گرفت و آن چنان ماهرانه، یکی دو سنگ پرتاب کرد که درست‌بر پیشانی جالوت برخورد کرد.

به محض برخورد سنگ، جالوت فریادی کشید و از مرکب فرو افتاد، لشکرش بامشاهده این واقعه، با وحشتی فراوان، به سرعت فرار کرده و از هم فرو پاشید، لشکری که طبق بعضی از روایات عددشان بالغ بر یکصد هزار نفر مرد مسلح به انواع سلاح بود.

در ششمین آیه

خداوند خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله کرده و ضمن این که به او درس استقامت می‌دهد، درسی که برخاسته از زندگی پیامبران "اولوالعزم" است، می‌فرماید:

"صبر و شکیبایی پیشه کن، آن گونه که پیامبران اولوالعزم شکیبایی داشتند و برای عذاب آنها (مخالفان) شتاب مکن، فاصبر کما صبر اولوالعزم من الرسل و لا تستعجل لهم. . ." (13)

گرچه در این آیه شریفه، شکیبایی و صبر در تقاضای عذاب برای مخالفان و دشمنان است تا بر آنها حجت تمام شود و اگر افرادی نیز در میانشان تمایل دارند تا در راه حق گام نهند، به گروه سعادتمندان ملحق شوند، ولی دستور، یک دستور کلی است و دلیل روشنی بر فضیلت صبر به عنوان یک برنامه عمومی، برای همه پیامبران اولوالعزم است.

آری همه پیامبران بزرگ و صاحب شریعت، با دشمنان سرسخت، نادان و لجوج روبرو بودند، ولی در این راه بیشترین استقامت را متحمل شدند تا هدایت امتشان را به‌بهترین صورت بجا آورند.

حضرت نوح علیه السلام 950 سال دعوت به خدا کرد و شب و روز زحمت کشید و در خلوت و جلوت، آنها را اندرز

کرد، اما جز گروه اندکی به او ایمان نیاوردند.

حضرت ابراهیم علیه السلام را به میان آتش افکندند و حضرت موسی علیه السلام و مؤمنان قومش را با شدیدترین شکنجه‌ها آزدند، حضرت عیسی علیه السلام را بعد از آزار زیاد، می‌خواستند که به دار آویزند، ولی خداوند او را نجات داد. خلاصه این که پیوسته دنیا، محل برخورد حق و باطل بوده است که در این میان فقط با نیروی صبر و استقامت می‌توان بر مشکلات پیروز شد.

در این که مراد از پیامبران "اولو العزم" چه کسانی هستند، بعضی آنها را به پیامبران صاحب شریعت جدید تفسیر کرده‌اند که تعداد آنها به همراه پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله پنج نفر می‌باشد. انتخاب این عنوان برای آنها نیز به خاطر اراده محکم و عزم استوارشان در راه دعوت حق بوده است. بی‌شک این گروه از پیامبران نسبت به سایرین، با مشکلات بیشتری روبرو بودند، زیرا عرضه شریعت جدید و آیین تازه، مشکلات را در برابر متعصبان، بیشتر می‌کند.

بعضی نیز آنها را هیجده نفر - که نام آنها در آیات 83 تا 90 سوره انعام آمده - و بعضی نه نفر و بعضی هفت نفر و بعضی شش نفر و بعضی پنج نفر و بعضی تمام پیامبران الهی را "اولو العزم" شمرده‌اند، زیرا معتقدند که همه دارای عزم راسخی بوده‌اند، ولی بابا توجه به این که "من" در جمله "اولو العزم من الرسل" "من تبعیضیه" است، قول اخیر عید به نظر می‌رسد و سایر اقوال نیز دلیل روشنی ندارد، جز همان که در تفسیر آیه به نقل از معصومین علیهم السلام آوردیم که تعداد آنها با پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله پنج نفر بوده‌اند.

در هفتمین آیه

باز خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله، ضمن دستور به شکیبایی در برابر استهزاء و تکذیب و آزار مشرکان عرب و کافران متعصب، می‌فرماید: "صبر جمیل پیشه‌کن، فاصبر صبرا جمیلا" (14) در تفسیر صبر جمیل، مفسران تعبیرات گوناگونی دارند که در تفسیر آیه دوم در همین بحث آورده شد و با حدیث دیگری آن را تکمیل می‌کنیم.

امام باقر علیه السلام در پاسخ این سؤال که صبر جمیل چیست؟ فرمودند: "صبر لیس فیہ شکوی الی الناس، صبری است که در آن شکایت به مردم وجود نداشته باشد". (15)

در هشتمین آیه

خداوند ضمن این که همه مؤمنان را به صبر و مصابره - که تفسیر آن خواهد آمد - دعوت نموده و آن را کلید رستگاری و نجات می‌شمرد، می‌فرماید: "ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر (و استقامت) پیشه کنید و در برابر دشمنان (نیز) استقامت و شکیبایی به خرج دهید، از مرزهای خود مراقبت و تقوای الهی پیشه کنید، شاید رستگار شوید، یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون" (16) در این آیه، چهار دستور داده شده که سرچشمه رستگاری و کلید سعادت است.

نخست، صبر و استقامت و ایستادگی در برابر حوادث و مشکلات و مصائب و موانع، دوم "مصابره" که از باب "مفاعله" و به معنی صبر و استقامت در برابر صبر و استقامت دیگران آمده است. در واقع دستور اول ناظر به ایستادگی در برابر انواع مشکلات و حوادث گوناگون زندگی است و دستور دوم ناظر به ایستادگی در برابر دشمن است، به این ترتیب که هر قدر آنها بیشتر مقاومت کنند، مؤمنان باید بر مقاومت خودشان بیفزایند تا بر دشمن

غالب شوند.

"رابطوا" از ماده "م رابطه" در اصل از "رباط" که به معنی بستن چیزی در مکانی است، گرفته شده است. این واژه (م رابطه) معمولاً به معنی مراقبت از مرزها می‌آید، زیرا سربازان اسلام، مرکب‌ها و وسائل جنگی خود را در آن محل نگهداری می‌کردند.

آخرین دستور، تقوای الهی است که مانند چتری بر همه دستورهایی سابق سایه می‌افکند و هنگامی که صبر و مصابره و رابطه به دور از هر گونه ریاکاری و اغراض شخصی، آمیخته با تقوا گردد، سبب فلاح و رستگاری و نجات در دنیا و آخرت خواهد بود.

بعضی دیگر در تفسیر "مصابره" گفته‌اند: ایستادگی در مقابل عادات و هوای نفس است، زیرا آنها در برابر انسان ایستادگی می‌کنند و انسان نیز باید در مقابل آنها، ایستادگی نماید. در تفسیر "م رابطه" نیز گفته‌اند که منظور، پیوند نفس با طاعت الهی و یاپیوند قلب به خداست.

نقل شده که عارفی پیاده به خانه خدا می‌رفت، مرد عرب شتر سواری به او گفت: ای شیخ! به کجا می‌روی؟ عابد گفت: به بیت الله. گفت: چرا پیاده‌ای؟ گفت: من مرکب‌های زیادی دارم (تو نمی‌بینی). مرد عرب سؤال کرد: آن مرکب‌ها چیست؟ عارف گفت:

هنگامی که بلا و مصیبتی بر من نازل شود، بر مرکب صبر سوار می‌شوم، و هنگامی که نعمتی نازل شود، بر مرکب شکر و هنگامی که قضاء و قدری رخ دهد، بر مرکب رضاء و هنگامی که نفس سرکش مرا به چیزی دعوت کند، می‌دانم که آن چه از عمر باقی مانده، کمتر از آن است که گذشته است. مرد عرب گفت: در واقع تو سواره‌ای، من پیاده‌ام، برو در امان خدا (17)

در نهمین آیه

خطاب به همه مؤمنان، با تعبیری تازه، ضمن توصیه به این که در مشکلات از نیروی صبر و نماز کمک بگیرند، می‌فرماید "ای افراد با ایمان! از صبر (و استقامت) و نماز کمک بگیرید (تا بر مشکلات فائق آیید)، زیرا خداوند با صابران است، یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر و الصلوة ان الله مع الصابرين". (18)

این آیه دارای مفهوم وسیعی است و هر گونه صبر و استقامت را شامل می‌شود، خواه صبر به اطاعت یا بر معصیت یا بر مصیبت باشد. برای انجام هر کار مهمی کمک گرفتن و استعانت لازم است، خواه جهاد باشد یا غیر آن، بنابراین، برای انجام هر کار مهمی باید از شاخه‌های مختلف صبر که متناسب با آن کار است، یاری جست. درباره تفسیر صبر به "روزه" باید گفت که روزه یکی از مصداق‌های روشن این صبر است، نه این که تمام مفهوم آن را در بر بگیرد.

در این جا این سؤال پیش می‌آید که چه رابطه‌ای میان صبر به معنی وسیع کلمه با صلوة (نماز) وجود دارد؟ بعضی از مفسران گفته‌اند: رابطه آن دو این است که گاه پیمانۀ صبر انسان لبریز می‌شود و طاقت او بر صبر کاهش می‌یابد. این جاست که نماز به او قوت قلب و اراده و توکل بر خدا می‌بخشد و بدین سان، نیروی صبر از طریق نماز افزایش می‌یابد.

به تعبیر دیگر، هنگامی که انسان از طریق نماز به خدا روی می‌آورد، خود را به قدرت بی‌پایان و لا یزال حق مرتبط می‌سازد، این کار، مقاومت انسان را در برابر مشکلات، چنان افزایش می‌دهد که به نیروی شکست ناپذیری تبدیل می‌شود.

به همین دلیل در حدیثی که گاه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و گاه از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده و هر دو نیز صحیح می باشد، آمده است: "اذا اهاله امر فزع، قام الي الصلوة ثم تلي هذه الآية و استعينوا بالصبر و الصلاة، هنگامی که با مشکل مهم روبرو می شد، به نماز برمی خاست (و پس از نماز به دنبال حل مشکل می رفت) و این آیه را تلاوت می فرمود (20) استعینوا بالصبر و الصلاة" (19) به هر حال، این آیه از روشن ترین آیاتی است که اهمیت صبر را به عنوان یک عامل پیروزی در زندگی مشخص می کند.

در دهمین آیه

پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله را دستور می دهد که (از سوی خداوند متعال) به تمام بندگان با ایمانش چنین بگوید: "ای بندگان من که ایمان آورده اید، تقوای الهی پیشه کنید، برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده اند، پاداش نیکی است، سرزمین خدا وسیع است (هر گاه تحت فشار شدید کافران جبار قرار گرفتید، تسلیم نشوید، بلکه مهاجرت کنید، زیر صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می کنند، قل یا عبادي الذين آمنوا اتقوا ربكم للذين احسنوا في هذه الدنيا حسنة و ارض الله واسعة انما يوفي الصابرون اجرهم بغير حساب" (21) این آیه از یک سو نشان می دهد که انسان باید در برابر مشکلات که در راه مقابله با جباران متحمل می شود، از نیروی صبر کمک بگیرد، زیرا بدون آن چاره ای جز تسلیم در برابر ظالمان زورمدار ندارد. از سوی دیگر، پاداش صابران را بی حساب و غیر قابل شمارش بیان می دارد. تعبیر "بی حساب" نشان می دهد که خداوند، آن قدر به آنها پاداش می دهد که جز او، کسی قادر به حسابش نیست. به همین جهت در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و اله می خوانیم: "هنگامی که نامه های اعمال گشوده می شود و ترازوهای اعمال نصب می شود، برای کسانی که گرفتار بلاهای سختی شدند و صبر کردند، نه ترازویی نصب می شود و نه نامه عملی گشوده خواهد شد (بلکه بی حساب به آنها پاداش می دهند) (22)، سپس پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله آیه فوق را تلاوت نمود: انما يوفي الصابرون اجرهم بغير حساب".

تعبیر به "غیر حساب" در آیات متعددی آمده است که اغلب مربوط به روزی های فراوان دنیوی است که خداوند به بعضی از انسان ها می دهد، تنها در این مورد و در آیه چهل و سوره مؤمن، از پاداش ها و روزی های قیامت سخن به میان آمده. به یقین جایی که پاداش یا روزی بدون حساب داده شود، تناسبی با کمیت و کیفیت اعمال نخواهد داشت، بلکه متناسب با لطف پروردگار است و در نتیجه بسیار مهم و والا خواهد بود.

در یازدهمین آیه

تعبیر بسیار جالبی درباره اهمیت صبر دارد و آن این که فرشتگان هنگامی که برای دیدار بهشتیان از هر دری وارد می گردند، به آنها می گویند: "سلام بر شما! به خاطر صبر و استقامت تان، چه پایان خوبی در این سرا نصیبتان شد!، سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبي الدار" (23)

جالب این که از میان تمام اعمال و طاعات و عبادات و کارهای نیک بهشتیان، انگشت روی صبر و شکیبایی آنها می گذارند و آن را سبب ورود به بهشت می شمارند و اگر دقت کنیم، تصدیق خواهیم کرد که صبر و استقامت، نقش مهمی در سعادت انسان و بهشتی شدن او دارد، زیرا بدون صبر، نه پرهیز از گناهان ممکن است و نه انجام

اطاعت‌ها و عبادت‌ها، نه جهاد با نفس و نه جهاد با دشمن. به همین دلیل فرشتگان، در نخستین تبریک به بهشتیان، به مساله صبر تکیه می‌کنند.

شاهد این سخن که همه طاعات در سایه صبر انجام می‌گیرد، در آیه بیست و دوم همین سوره آمده است :
"اندیشمندان و اولوالباب، کسانی هستند که به خاطر ذات‌پروردگارشان، صبر و شکیبایی می‌کنند، نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، درپنهان و آشکار، انفاق می‌کنند و با حسنات، آثار سیئات را از بین می‌برند، و الذین صبروا ابتغاء وجه ربهم و اقاموا الصلاة و انفقوا مما رزقناهم سرا و علانية و یدرئون بالحسنة السيئة. . ."
در تفسیر این آیه، حدیث جالبی از امام علی بن الحسین علیه السلام نقل شده است : هنگامی که روز قیامت می‌شود، ندا دهنده‌ای ندا می‌دهد که اهل صبر و شکیبایی به پاخیزید، گروهی بر می‌خیزند، به آنها گفته می‌شود : سوي بهشت بروید. در این هنگام، فرشتگان به استقبال آنها می‌آیند و می‌گویند : کجا می‌روید؟ می‌گویند : سوي بهشت. فرشتگان می‌گویند : قبل از حساب؟ ! می‌گویند : آری (قبل از حساب) . می‌گویند : شما کیستید؟ می‌گویند : ما اهل صبریم، می‌گویند : صبر شما چه چیز بوده است؟ می‌گویند : ما در راه طاعت پروردگار و پرهیز از گناهان و در برابر بلا و اندوه و غم، در دنیا صبر و شکیبایی کردیم. امام علی بن الحسین علیه السلام فرمود : این جاست که فرشتگان می‌گویند : داخل بهشت شوید، چه عالی است پاداش عاملان.
بعضی از راویان احادیث گفته‌اند : "در همین جا فرشتگان می‌گویند : سلام علیکم بما صبرتم " (24)

در دوازدهمین آیه

به صورت زیبایی، همان مطلبي که در آیه قبل عنوان شد، مطرح می‌کند. این آیه، در ادامه آیات قبل که در صد بیان اوصاف دوازده‌گانه "عباد الرحمن" که بیانگر شخصیت والای آنها در تمام ابعاد است - می‌فرماید : "آنها هستند که درجات عالی بهشت، در برابر شکیبایی‌شان، ، پاداش داده می‌شود و با تحیت و سلام (فرشتگان روبرو می‌شوند، اولئك یجزون الغرفة بما صبروا و یلقون فیها تحية و سلاما " (25)
"غرفه" از ماده "غرف" (بر وزن ظرف) ، به معنی برداشتن چیزی است، لذا به آبی که انسان از چشمه برای نوشیدن با دست‌های خود بر می‌گیرد، غرفه می‌گویند، در ضمن به قسمت‌های فوقانی ساختمان و طبقات بالای منازل نیز "غرفه" می‌گویند. در این آیه نیز مراد برترین منزلگاه‌های بهشت است که در اختیار صابران قرار می‌گیرد.

صد هزاران کیمیا حق آفرید کیمایی همچو صبر، آدم ندید!

از تعبیر آیه فوق، استفاده می‌شود که "صبر" وجه مشترک تمام اوصاف دوازده‌گانه "عباد الرحمن" می‌باشد.
در سیزدهمین آیه که از آیات معروف صبر است، ضمن بشارت به صابران در برابر آزمایش‌های بزرگ الهی می‌فرماید : "به یقین همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم و صابران را بشارت ده - آنها که هرگاه مصیبتی به آنان رسد، می‌گویند : ما متعلق به خداییم و سوي او بازگردیم - آنها کسانی هستند که رحمت‌های الهی شامل حالشان است و آنها هدایت‌یافتگانند، و لنبلونکم بشيء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين الذین اذا اصابتهم مصيبة قالوا انا لله و انا الیه راجعون اولئك علیهم صلوات من ربهم و رحمة و اولئك هم المهندون " (26)

گرچه در این آیات، تنها به یکی از شاخه‌های صبر، یعنی صبر بر مصائب و مشکلات اشاره شده، ولی اهمیت آن به اندازه‌ای است که صلوات و درود و رحمت الهی را به این دسته از صابران جاری شده، و مسیرهای هدایت را در

پرتو همین صبر و شکیبایی می‌پیمایند.

با توجه به این نکته که آزمایش‌های گوناگون در این جهان از سنت‌های خلل ناپذیر الهی است، و عبور از گردنه‌های صعب العبور آن جز با صبر ممکن نیست، به نقش صبر و شکیبایی در زندگی و آثار نهایی آن پی می‌بریم. چه افتخاری از این بالاتر که انسان در برابر صبرش، مشمول این سه عنایت بزرگ الهی گردد : نخست، صلوات و درودی از نوع آنچه بر پیامبر بزرگش فرستاده می‌شود و سپس شمول رحمت واسعه الهی، نسبت به او و از همه مهمتر، هدایت پروردگار که سرچشمه تمام نعمت‌ها و خوشبختی‌هاست. در این که چرا صلوات به صورت جمع آمده دو تفسیر ذکر شده که هر دو می‌تواند صحیح باشد : نخست این که اشاره به انواع اکرام و احترام الهی است، و دیگر این که اشاره به تکرار آن می‌باشد. تعبیر به رحمت، به صورت نکره نیز اشاره به اهمیت و عظمت است.

در بیان تفاوت میان صلوات و رحمت، بعضی گفته‌اند : صلوات اشاره به مدح و ثنای الهی و لطف و مغفرت اوست، در حالی که رحمت، اشاره به انواع نعمت‌های مادی و معنوی در دنیا و آخرت دارد. در چهاردهمین و آخرین آیه از آیات مورد بحث که در سوره و العصر آمده، قرآن مجید ضمن بیان این که همه انسان‌ها در خسران و زیان قرار دارند، جز کسانی که دارای یک برنامه چهار ماده‌ای هستند که یکی از موارد آن، صبر و شکیبایی و استقامت است، می‌فرماید : "به عصر سوگند! که انسان‌ها همه در زیانند مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام دادند و یکدیگر را به حق سفارش کرده، و یکدیگر را به صبر و شکیبایی توصیه نموده‌اند، و العصر ان الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر " (27) تعبیر تواصوا - از ماده "تواصي" به معنی سفارش کردن به یکدیگر در آیات فوق نشان می‌دهد که مؤمنان بعد از ایمان و معرفت و عمل صالح، باید به احقاق حقوق روی آورند، حق را بشناسند و یکدیگر به آن توصیه کنند، چون احقاق حق و اجرای حق در جامعه انسانی، جز با استقامت و ایستادگی در برابر موانع ممکن نیست، توصیه به صبر را به عنوان چهارمین اصل که پشتوانه اصول سه گانه دیگر است بیان می‌کند. بنابراین صبر، یکی از ارکان اصلی سعادت انسان‌هاست که بدون آن، درخت ایمان به ثمر نمی‌نشیند و اعمال صالح انجام نمی‌گیرد، و احقاق حقوق در جامعه انسانی تحقق نمی‌یابد. بدون شک، احقاق حقوق و ادای آن از مشکل‌ترین کارهاست، زیرا گاهی ممکن است حق، با فرد یا عزیزان و بستگانش مخالف باشد، در این جا ادای حق جز به مدد صبر، صورت نمی‌پذیرد.

نتیجه

از مجموع آنچه در آیات بالا آمد، می‌توان نتیجه گرفت که اهمیت صبر و شکیبایی و استقامت، بسیار بیش از آن است که ما فکر می‌کنیم. به گفته بعضی از مفسران، صبر در قرآن مجید، بیش از هفتاد بار یا نزدیک به یکصد بار تکرار و تاکید شده، در حالی که هیچ یک از فضایل انسانی، به این اندازه مورد تاکید قرار نگرفته است. این نشان می‌دهد که قرآن، برای این فضیلت اخلاقی و عملی اهمیت فراوانی قائل است، و آن را عصاره همه فضیلت‌ها و خمیر مایه همه سعادت‌ها و ابزار وصول به هر گونه خوشبختی و سعادت می‌داند.

صبر در احادیث اسلامی

به گفته بعضی از علمای اخلاق، روایاتی که درباره فضیلت صبر و شکیبایی از معصومین علیهم السلام به ما رسیده، بیش از آن است که به شمارش در آید. و در برخی از کتب که درباره صبر تالیف یافته، نزدیک به 900

حدیث از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و ائمه معصومین علیهم السلام در این باره آمده است که به عنوان نمونه، بخشی از آن‌ها را گلچین نموده‌ایم :

1 - رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند : "الصبر خیر مرکب ما رزق الله عبدا خیرا له و لا اوسع من الصبر، صبر بهترین مرکب سواری است، خداوند هیچ بنده‌ای را بهتر و گسترده از صبر روزی نداده است. " (28)
تعبیر به "بهترین مرکب"، در این حدیث شریف اشاره به این دارد که صبر، وسیله رسیدن به همه سعادت‌ها و خوشبختی‌هاست و انسان بدون آن به هیچ مقامی در دنیا و آخرت نمی‌رسد!

2 - امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند : "علیکم بالصبر فان الصبر من الایمان کالراس من الجسد، بر شما باد صبر و استقامت کردن، زیرا صبر نسبت به ایمان، همانند سر به بدن است. " (29)
نشان می‌دهد که صبر نقش کلیدی برای تمام ابعاد زندگی انسان دارد، به همین دلیل در ذیل همین حدیث آمده است "لا ایمان لمن لا صبر له، کسی که صبر و استقامت ندارد، ایمان او پایدار نخواهد ماند. "
3 - در حدیث دیگر، همان حضرت علیه السلام می‌فرماید : "لا یعدم الصبور الظفر و ان طال به الزمان، شخص صبور، پیروزی را از دست نخواهد داد هر چند طول بکشد. " (30)

با توجه با این که هم صبر مطلق ذکر شده و هم پیروزی، نشان می‌دهد که این حکم در تمام ابعاد معنوی و مادی زندگی انسان‌هاست.

4 - پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله، صبر را به منزله نصف ایمان شمرده‌اند : "الصبر نصف الایمان، صبر نصف ایمان است. " (31)

در بعضی از روایات، نصف ایمان را شکر گزاری و نصف دیگر آن را صبر دانسته‌اند. صبر و استقامت برای رسیدن به نعمتها و سپس شکر نعمت، یعنی بهره‌برداری صحیح از مواهب و نعمت‌های الهی.
روشن است که این حدیث، هیچ منافاتی با احادیث گذشته ندارد، زیرا همان طور که بیان شد، اگر مؤمن صبر نداشته باشد ایمانش به خاطر موانعی که بر سر راه دارد، از بین می‌رود، هم چنین اگر شاکر نباشد، طبق این بیان (و لئن کفرتم ان عذابى لشدید) نعمت‌ها از کفش می‌رود.

5 - در حدیث دیگر، رسول خدا صلی الله علیه و اله در تعبیر زیبایی دیگری فرمودند : "الصبر کنز من کنوز الجنة، صبر، گنجی از گنج‌های بهشت است. " (32)

6 - دلیل این امر با نقل حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام به وضوح روشن می‌شود : "الصبر عون علی کل امر، صبر و شکیبایی به پیشرفت هر کار (مهمی) کمک می‌کند. " (33)
زیرا همان‌گونه که می‌دانید، در نظام زندگی بر سر راه هر کار مهمی، موانعی قرار دارد که عبور از آنها فقط با نیروی صبر و شکیبایی ممکن است.

7 - درباره شکیبایی در برابر گناه این حدیث نقل شده است : "و من صبر عن معصية الله فهو کالمجاهد فی سبیل الله، کسی که در مقابل عوامل گناه صبر کند، مقامش همانند مجاهد در راه خداست. " (34)
آری هر دو مجاهد "فی سبیل الله" اند، با این تفاوت که یکی با دشمن بیرونی (جهاد اصغر) و دیگری با دشمن درونی (جهاد اکبر) می‌جنگد.

8 - در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است : "ان صبرت ادرکت بصبرک منازل الابرار و ان جزعت اوردک جزعک عذاب النار، اگر صبر کنی، به خاطر صبر خود به مقامات ابرار و نیکوکاران می‌رسی و اگر بی‌صبری کنی، این بی‌صبری تو را در عذاب دوزخ وارد می‌کند. " (35)

9 - امام صادق علیه السلام درباره صبر در برابر بلاها و حوادث تلخ زندگی، می‌فرمایند: "من ابتلي من المؤمنين ببلاء فصبر عليه كان له مثل اجر الف شهيد، هر کس از مؤمنان به بلايي گرفتار شود (و) شکیبائي را از دست ندهد، پاداش هزار شهيد دارد". (36)

مرحوم "علامه مجلسي" قدس سره، بعد از ذکر این حديث در جلد 68 بحار الانوار، این سؤال را مطرح می‌کند که چگونه این پاداش صحيح است، در حالي که شهيد خود از صابران می‌باشد، زیرا در برابر دشمن صبر می‌کند تا شربت شهادت را می‌نوشد در جواب این سؤال می‌توان گفت: شهيد در برابر تهاجمات دشمن صبر می‌کند و صابران در مقابل حوادث تلخ زندگی، مانند بیماری‌ها، ناکامي‌ها و از دست دادن عزیزان صبر می‌کنند. دليل دیگری بر برتری او نسبت به اجر شهادت، این است که شهادت یک بار است، ولي گرفتاري‌هاي تلخ زندگی، هزاران بار تکرار می‌شود،

10 - پیغمبر اکرم صلي الله عليه و اله درباره پاداش معنوي صابران می‌فرمایند: "من ابتلي فصبر واعطي فشر و ظلم فغفر اولئك لهم الا من و هم مهتدون، کسانی که به بلايي مبتلا شود و شکیبائي کند و نعمتي به او برسد و شکر آن را به جا آورد و مورد ستم واقع شود و (با بزرگواري) طرف راببخشد، چنین کسانی امنیت و آرامش (در قیامت دارند) و آنها دایت‌یافتگانند". (37)

11 - امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: "الصبر يظهر ما في بواطن العباد من النور و الصفاء و الجزع يظهر ما في بواطنهم من الظلمة و الوحشة، صبر، آنچه را که در درون بندگان خدا از نور و صفا وجود دارد، آشکار می‌کند و بی‌صبري و ناشکیبائي، آنچه را که در درون آنها از ظلمت و وحشت است، ظاهر می‌سازد". (38)

12 - بحث احاديث صبر را با حديث دیگری از امير مؤمنان علیه السلام پایان می‌دهیم: "الصبر مطية لا تكبوا و القناعة سيف لا ينبوا، صبر و شکیبائي مرکبي است که هرگز به زمین نمی‌خورد و قناعت شمشيري است که هرگز از کار نمی‌افتد" (39)

این‌ها بخش مختصري از احاديثي است که درباره اهميت صبر انسان‌ها و پاداش شکیبائيان وارد شده است.

من از مفصل این قصه مجملی گفتم تو خود حديث مفصل بخوان از این مجمل

همان گونه که در مباحث گذشته اشاره شد، طبیعت زندگی دنیا این است که با موانع و مشکلات و آفات همراه می‌باشد. در مسیر انجام "بایدها" و "نبایدها" اغلب مشکلاتي است که اگر انسان از آنها نگذرد، به مقصد نمی‌رسد. در ضمن همیشه آفات و مصایبي در کمین نعمت‌هاست که باعث از دست دادن آنها می‌شود، مصایبي در اموال و انفس و عزیزان و دوستان و مواهب دیگر.

انسان بدون صبر و استقامت، هم در جهات مثبت به جایی نمی‌رسد و هم در برابر عوامل منفي و مصائب و آفات قادر به ایستادگی نیست. به همین دلیل، کلید اصلي پيروي‌ها، صبر و شکیبائي است و از آنجا که دین مجموعه‌اي از بایدها و نبایدهاست، اطاعات و ترک معاصي، بدون صبر و استقامت، بقاء و دوامي ندارد، زیرا طبق بیان گذشته، صبر در برابر ایمان، همانند سر نسبت به بدن است.

از این رو، در بعضی از احادیث اسلامی (از جمله حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده، صبر و ظفر، قرین هم شمرده شده‌اند که به واسطه صبر، ظفر می‌آید، "الصبر الظفر، صبر مساوی با پیروزی است!" (40) در آیات قرآن نیز شرط مهم پیروزی مجاهدان راه خدا را صبر و شکیبایی شمرده است: "ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا ماتین و ان یکن منکم مائة یغلبوا الفا من الذین کفروا، هر گاه بیست نفر صبور و با استقامت از شما باشد، بر دویست نفر غلبه می‌کنند و اگر یکصد نفر باشند بر هزار نفر از کافران پیروز می‌گردند." (41) چه نیرویی است که یک نفر را توانایی مقابله با ده نفر و صد نفر را توانایی مقابله با یک هزار نفر را می‌دهد. این نیرو همان صبر و استقامت است که در آیه به آن تصریح شده است.

افراد سست اراده و کم حوصله و کم استقامت، بسیار زود از میدان حوادث می‌گریزند، یا در برابر حجم مشکلات زانو می‌زنند. نه دنیا را بدون صبر و استقامت به انسان می‌دهند و نه آخرت را، به همین دلیل، اقوام و ملت‌هایی در جهان پیشرفت دارند که استقامت بیشتری داشته باشند.

در حالات علمای بزرگ - اعم از شخصیت‌های والای مذهبی که درهای علوم را گشودند یا دانشمندان علوم دیگر که به اختراعات و اکتشافات بزرگی نایل شدند - چیزی که بیش از هر چیز دیگر می‌درخشد، صبر و استقامت آنها است. گاهی یک دانشمند، برای کشف یک قانون علمی، ناچار است چند سال در کتابخانه یا آزمایشگاه خود بماند تا موفق به کشف آن شود.

حدیثی از علی علیه السلام نقل شده است: "من ركب مراکب الصبر اهتدي الي ميدان النصر، کسی که بر مرکب صبر و شکیبایی سوار شود، به میدان پیروزی پای می‌نهد." (42)

باز از همان امام بزرگوار آمده است که "مفتاح الظفر لزوم الصبر، کلید پیروزی، داشتن صبر و شکیبایی است." (43)

از سوی دیگر، افراد کم صبر و استقامت، بسیار زود آلوده گناه می‌شوند، زیرا گناه، جاذبه‌های نیرومندی برای نفس سرکش انسانی دارد و اگر مقاومت شدیدی در انسان نباشد، ایستادگی در برابر آن جاذبه‌ها ممکن نیست. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: "کم من صبر ساعة قد اورثت فرحا طويلا و کم من لذة ساعة قد ورثت حزنا طويلا، بسیار اتفاق افتاده که یک ساعت صبر و شکیبایی، سبب شادی طولانی شده است، و چه بسیار لذت کوتاهی در یک ساعت، غم و اندوه طولانی به بار آورده است" (44)

ممکن است در طول زندگی، انسان گرفتار خسارت‌ها و زیان‌های مادی، اجتماعی ویا معنوی شود، مثلا در مورد مرگ نزدیکان باید گفت که چنان نیست که دوستان و خویشاوندان همه با هم متولد شوند و همه با هم بمیرند، بعضی زودتر و بعضی دیرتر، چشم از جهان می‌پوشند، آنها که زودتر می‌روند، بازماندگان را به داغ و فراق خود مبتلامی‌سازند. اگر انسان، صبور نباشد، به زودی سلامت‌ش را از دست می‌دهد، از همه چیز زندگی مایوس گشته و دست و دل‌شان از کار می‌ماند.

آری! این صبر است که با وجود تمام این حوادث ناگوار، به روح و قلب انسان توانایی ادامه حیات را می‌دهد. در روایات سابق، بیان داشتیم که امام صادق علیه السلام ثواب شکیبایی شیعیان در برابر مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها را برابر با پاداش هزار شهید دانستند که این امر نشانگر همین معنی است.

خلاصه این که: در باره اهمیت صبر و نقش آن در پیشبرد دین و دنیا، هر چه بیان شود کم است. به همین دلیل، تعبیرات بسیار بالایی را که در روایات اسلامی در باره صابران آمده است، نباید مبالغه پنداشت: "انه من صبر نال بصره درجة الصائم القائم، و درجة الشهيد الذي ضرب بسيفه قدام محمد صلي الله عليه و اله، هر کس

صبر و شکیبایی کند، به خاطر آن به مقام روزه داران شب زنده دار می رسد و درجه شهیدی را که در پیشاپیش پیغمبر اکرم به دفاع پرداخته و شربت شهادت نوشیده است را به دست می آورد. " (45) به گفته شاعر :

کلید صبر کسی را باشد اندر دست هر آینه در گنج مراد بگشاید به شام تیره محنت بسازد و صبر نما که عاقبت سحر از پرده روی بنماید

شاخه های صبر

در بسیاری از گفتار و نوشتار علمای اخلاق و بزرگان اسلام، "صبر" به سه شاخه تقسیم شده است

1 - صبر بر اطاعت.

2 - صبر بر معصیت.

3 - صبر بر مصیبت.

منظور از "صبر بر اطاعت"، ایستادگی در برابر مشکلات اطاعت فرمان خداست.

اطاعت فرمان الهی در نماز و روزه و حج و جهاد و ادای واجبات مالی، همانند خمس و زکات و هم چنین صبر و شکیبایی در برابر مشکلات اطاعت اوامر استحبابی که دامنه گسترده ای دارد.

منظور از "صبر بر معصیت"، ایستادگی در برابر شعله های سرکش شهوات و هیجان های برخاسته از هوا و هوس است که اگر چنین نباشد، طوفان شهوات و هوس ها تمام ایمان و تقوا و پاکی و صدق و صفا و... را از بین می برد.

و منظور از "صبر بر مصیبت"، آن است که انسان در طول زندگی، در برابر حوادث دردناکی، مانند از دست دادن عزیزان، خسارت های عظیم مالی، به خطر افتادن آبرو و حیثیت اجتماعی، گرفتاری در چنگال بیماری های صعب العلاج و افتادن در دام دوستان ناباب و شرکای خائن و حکومت ظالم و گاه همسران فاسد و... صبر و شکیبایی را از دست ندهد.

بزرگان اخلاق، این تقسیم سه گانه را از روایات اسلامی گرفته اند، همانند روایتی که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله نقل شده است : "الصبر ثلاثة، صبر علي المصيبة و صبر علي الطاعة و صبر علي المعصية فمن صبر علي المصيبة حتي يردھا بحسن عزائها، كتب الله له ثلاث مائة درجة ما بين الدرجة الي الدرجة كما بين السماء الي الارض و من صبر علي الطاعة كتب الله له ست مائة درجة، ما بين الدرجة الي الدرجة كما بين تخوم الارض الي العرش و من صبر علي المعصية كتب الله له تسع مائة درجة ما بين الدرجة الي الدرجة كما بين تخوم الارض الي منتهي العرش، صبر بر سه گونه است : صبر بر مصیبت، کسی که صبر بر مصیبت کند و آن را با شکیبایی و صبر جمیل تحمل نماید، خداوند سیصد درجه برایش می نویسد که فاصله میان هر درجه همانند فاصله آسمان و زمین است و هر کس صبر بر اطاعت کند، خداوند ششصد درجه برایش می نویسد که فاصله هر یک با دیگری همانند فاصله انتهای زمین تا عرش خداست. و هر کس صبر بر معصیت کند، خداوند نهصد درجه برایش می نویسد که فاصله هر یک با دیگری، همانند فاصله منتهای زمین تا منتهای عرش خداست. " (46) از تعبیرات این حدیث، استفاده می شود که صبر بر معصیت مهمتر از همه است و صبر بر اطاعت در مرحله دوم و صبر بر مصیبت در مرحله سوم قرار دارد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در حدیثی دیگر، بعد از آن که ایمان را بر چهار ستون قرار داده که رکن اول آن صبر، رکن دوم آن یقین و رکن سوم آن، عقل و رکن چهارم آن جهاد است، می‌فرماید: "و الصبر منها علی اربع شعب، علی الشوق و الشفق و الزهد و الترقب، صبر چهار شعبه دارد، اشتیاق، ترس، زهد و انتظار و سپس در شرح آن می‌فرماید: کسی که اشتیاق بهشت داشته باشد، از شهوات و هوس‌های سرکش به کنار می‌رود، و آن کسی که از آتش دوزخ بترسد، از محرمات دوری می‌گزیند و کسی که زهد بر دنیا داشته باشد، برای انجام نیک سرعت می‌گیرد" (47)

با اندکی دقت روشن می‌شود که هدف امام علی علیه السلام، شرح انگیزه‌های صبر و استقامت است، نه شاخه‌های آن.

نظیر این حدیث، از پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله نیز نقل شده است.

انگیزه‌های صبر و شکیبایی

اموری که باعث صبر انسان در مشکلات طاعت و ترک معصیت و در برابر مصائب می‌شود، فراوان است که هر کدام تاثیر خاصی در پدید آوردن این فضیلت بزرگ دارد که مهمترین آنها عبارتند از:

1 - تقویت پایه‌های ایمان و یقین، مخصوصاً توجه به این نکته که خداوند "ارحم الراحمین" است و نسبت به بندگان از هر کسی مهربانتر است و او برای رعایت و تامین مصالح عباد، حوادثی می‌آفریند که اسرار و منافعی پوشیده است، روح شکیبایی را در انسان پرورش می‌دهد. توجه به پاداش‌های عظیم مطیعان و تارکان معاصی و صدق وعده‌های الهی نیز در این زمینه، عزم انسان را در صبر و شکیبایی، راسخ‌تر می‌کند. از همین رو، امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: "اصل الصبر حسن الیقین بالله، اساس وریشه صبر، ایمان و یقین خوب، نسبت به خداوند است" (48)

بدیهی است، هر قدر ایمان انسان به حکمت و رحمت پروردگار بیشتر باشد، صبر او نیز بیشتر خواهد شد، به تعبیر دیگر، تحمل صبر و شکیبایی برایش آسان‌تر می‌گردد. به همین دلیل، حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که به بعضی از یاران خود فرمود: "انا صبرو شیعتنا اصبر منا، ما صبورانیم، ولی شیعیان ما از ما صبورترند". راوی سؤال می‌کند، فدایت شوم! چگونه شیعیان شما از شما صبورترند؟ امام در پاسخ فرمودند: "لانا نصبر علی ما نعلم و شیعتنا یصبرون علی ما لا یعلمون، چون ما بر چیزی که می‌دانیم (و از اسرار آن آگاهیم) صبر می‌کنیم، ولی شیعیان ما در برابر اموری که از اسرارش آگاه نیستند صبر می‌کنند" (49)

2 - دست‌یابی صبر، مانند کسب هر فضیلت اخلاقی دیگر، ممارست و روبرو شدن با حوادث گوناگون حاصل می‌شود، به همین دلیل در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است: "من توالى علیه نکبات الزمان اکسبته فضيلة الصبر، کسی که پی در پی حوادث ناخوشایندی برایش حادث شود، فضیلت صبر را برایش فراهم می‌کند" (50)

به تعبیر دیگر، انسان در ابتدای برخورد با مصیبتی، ناله و فریاد سر می‌دهد و جزع و فزع را به اوج می‌رساند، هم چنین هنگامی که در انجام طاعتی از طاعات پروردگار، با مشکلی روبرو شود، اظهار خستگی می‌کند، ولی تکرار آن حوادث و این مشکلات به تدریج فضیلت صبر را به عنوان یک عادت در او به وجود می‌آورد.

3 - توجه به این نکته که دنیا، دار حوادث و مشکلات است و رسیدن به هیچ موهبتی از مواهب مادی و معنوی، بدون عبور از موانع گوناگون امکان پذیر نیست و نیز توجه به این حقیقت که افراد کم صبر و بی حوصله و کم

طاقت، هرگز به جایی نخواهند رسید، عزم و اراده انسان را بر صبر و شکیبایی در مقابل مشکلات محکم‌تر می‌سازد.

همان گونه که در سابق اشاره شد، برای چیدن یک شاخه گل باید رنج‌خار را کشید و برای نوشیدن یک جرعه عسل، باید در برابر نیش زنبور صبر کرد، گنج‌ها در ویرانه‌هاست و بهشت در لابلای ناملایمات قرار گرفته است. به یقین هر کس در این امور دقت کند، آمادگی بیشتری برای صبر و شکیبایی پیدامی‌کند. از همین رو در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است: "لکل نعمة مفتاح و مغلاق و مفتاحها الصبر و مغلاقها الکسل، برای هر نعمتی کلید و قفل و بندي است، کلید آن صبر و قفل و بند آن، تنبلی و کسالت است." (51)

4 - یکی دیگر از انگیزه‌های صبر و عوامل پرورش آن، هم شکل ساختن صابران است، این امر نه تنها در این جا بلکه در تمام فضایل اخلاقی صدق می‌کند که هر گاه انسان، در ظاهر خود را به صفاتی بیاراید، هر چند در باطن چنین نباشد، به تدریج درباطنش نیز نفوذ کرده و به آن متخلق می‌گردد.

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و اله آمده است: "من يتصبر يصبره الله و من يستعفف يعفه الله، و من يستغن يغنه الله و ما اعطي عبد عطاء هو خير و اوسع من الصبر، کسی که خود را به چهره صابران در آورد (و جزع و فزع را ترک گوید)، خداوند روح صبر را به او می‌بخشد و کسی که به چهره عقیفان در آید، خداوند او را به زینت عفت می‌آراید و کسی که در چهره بی‌نیازان در آید، خداوند او را بی‌نیاز می‌سازد و به هیچ بنده‌ای موهبتی بهتر و گسترده‌تر از صبر عطا نشده است." (52)

5 - صبر رابطه نزدیکی با ظرفیت وجودی انسان دارد. هر اندازه ظرفیت و شخصیت انسان بیشتر شود، صبر و شکیبایی او افزون می‌گردد، به همین دلیل کودکان و بزرگسالان کودک صفت، در برابر کمترین حادثه‌ای، بی‌تابی می‌کنند، در حالی که افراد با ظرفیت و با شخصیت، مشکلات را در خود هضم نموده و خم به ابرو نمی‌آورند. یک استخر کوچک با اندک نسیمی متلاطم می‌شود، ولی یک اقیانوس عظیم، به آسانی متلاطم نمی‌شود و اقیانوس کبیر را از این جهت اقیانوس آرام می‌خوانند که هیجان امواجش به خاطر گسترش آن کمتر است. مطالعه حالات بزرگان، مخصوصاً انبیاء و اولیای الهی که بر اثر صبر و شکیبایی به مقامات عالی روحانی نایل گشتند، می‌تواند از انگیزه‌های مؤثر باشد، همان گونه که آنهادر همه چیز الگو و اسوه‌اند.

مساله صبر و شکیبایی در برابر حوادث سخت زندگی و مشکلات عظیمی که در راه پیروزی انسان وجود دارد، تنها بعد اخلاقی ندارد، بلکه از نظر بهداشت و سلامت جسم نیز فوق العاده مؤثر است. افراد ناشکیبا عمری کوتاه و توام با انواع بیماری‌ها دارند که مهم‌ترین آنها بیماری‌های قلبی و عصبی است، در حالی که شکیبایان از عمر طولانی و توام با سلامت نسبی برخوردارند، به همین دلیل، روانشناسان معتقدند داشتن مذهب (که انسان را به شکیبایی در برابر مشکلات ترغیب می‌کند) یکی از شرایط سلامت جسم و روان انسان است.

در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است: "من احب البقاء فليعد للمصائب قلبا صبوراً، کسی که دوست دارد عمر طولانی داشته باشد، باید قلب صبوری در برابر مصائب آماده‌کند." (53)

جزع و بی‌تابی

"جزع" نقطه مقابل "صبر" است و آن، حالت بی‌قراری و ناشکیبایی در برابر حوادث و مشکلات است، به گونه‌ای که انسان در برابر حادثه زانو زند، مایوس شود، بی‌تابی کند و یا از تلاش و کشش برای رسیدن به مقصد چشم‌پوشد.

جزع یکی از بدترین و نکوهیده‌ترین صفات است که انسان را در دنیا و آخرت به بدبختی می‌کشاند و از رسیدن به مقامات والا باز می‌دارد و ارزش و مقام او را در جامعه کاسته، شربت زندگی را رد کامش تلخ، و شهد حیات را شرنگ می‌سازد.

قرآن مجید در سوره "معارج"، انسان را موجودی حریص و کم‌طاقتی معرفی می‌کند که وقتی بدی به او برسد، بی‌تابی می‌کند و هنگامی که خوبی به او رسد، بخل می‌ورزد و مانع دیگران می‌شود، "ان الانسان خلق هلوعا اذا مسه الشر جزوعا واذا مسه الخير منوعا". (54)

منظور از انسان در این آیه - همانند بعضی از آیات مشابهی که انسان را با صفات ناشایستی توصیف کرده - انسان‌های تربیت نیافته و به اصطلاح خود رو و فاقد شخصیت است و لذا در ذیل همین آیات با جمله (الا المطلین... تا... و الذین هم علی صلاتهم یحافظون)، افراد با ایمانی را که به نماز و کمک به محرومان و اصول عفت و امانت و شهادت به حق وفا دارند، استثناء کرده و از تحت عنوان "هلوع" خارج می‌کند. تعبیر آیات فوق، شاید اشاره به این باشد که معمولا افراد جزوع و ناشکیبا بخیل هم هستند، همان گونه که بخیلان ناشکیبا می‌باشند، به تعبیر دیگر این دو صفت با یکدیگر رابطه دارند و از این رو در مفهوم "هلوع" جمع شده‌اند.

در روایات اسلامی نیز بحث‌های جالب و عمیق و نکته‌های قابل ملاحظه‌ای در این زمینه دیده می‌شود که هر یک از دیگری آموزنده‌تر است، در ذیل به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود :

1 - امیر مؤمنان علی علیه السلام در مذمت جزع می‌فرماید : "ایاک و الجزع فانه یقطع الامل و یضعف العمل و یورث الهم، از جزع و ناشکیبایی بپرهیز، زیرا امید انسان را قطع و کوشش و تلاش را ضعیف ساخته و غم اندوه به بار می‌آورد" (55)

2 - همان امام بزرگوار در جای دیگر ضمن اشاره به نکته لطیف دیگری می‌فرماید : "الجزع و اتعب من الصبر، بی‌تابی از صبر و شکیبایی ناراحت کننده‌تر است" (56)

دلیل آن روشن است، زیرا جزع و بی‌تابی هیچ مشکلی را حل نمی‌کند، تنها اثرش این است که روح و جسم انسان را در هم می‌کوبد، به همین دلیل از شکیبایی پرزحمت‌تر می‌باشد، مثلا، هنگامی که انسان، عزیزی را از دست دهد، ممکن ست سرش را به دیوار بکوبد، گریبان چاک کند، نعره و فریاد بکشد و یا سر انجام خود کشی کند، اما هیچ یک از این‌ها عزیز از دست رفته را باز نمی‌گرداند، بلکه تنها پایه‌های ایمان و سلامت جسم و جان او را در هم می‌کوبد، علاوه بر این، اجر و پاداش انسان را نیز بر باد می‌دهد که شرح آن در حدیث بعد می‌آید.

3 - حضرت علی علیه السلام می‌فرماید : "الجزع لا یدفع القدر و لکن یحبط الاجر، جزع (در برابر مصائب)، مقدرات را تغییر نمی‌دهد، ولی اجر و پاداش انسان را از بین می‌برد." (57)

در باین این که چرا پاداش را از بین می‌برد، باید گفت : جزع و ناشکیبایی دلیل بر عدم رضا و عدم تسلیم در برابر مقدرات الهی است. در واقع، اعتراض به عدل و حکمت پروردگار را در بر دارد، هر چند صاحبش از آن غافل باشد.

4 - در حدیث دیگری که از امام هادی علیه السلام نقل شده، ضمن اشاره به نکته جالب دیگری، می‌فرماید : "المصیبة للصابر واحدة و للجازع اثنان، مصیبت برای انسان صبور یکی است و برای انسان بی صبر و ناشکیبا دو تا است." (58)

جزع و بی‌تابی - چنان که در قبلا اشاره شد - مشکلات عظیم جسمی و روحی به دنبال دارد، به علاوه اجر و پاداش

انسان را بر باد می‌دهد، بنابر این مصیبت افراد ناشکیبامضاعف می‌شود.

5 - امام کاظم علیه السلام در بیان یکی از وصایای حضرت مسیح علیه السلام می‌فرماید: "ولا تجعلوا قلوبکم ماوی للشهوات ان اجزکم عند البلاء لاشدکم حبا للدنیا و ان اصبرکم علی البلاء لاهدکم فی الدنیا، دل‌های خود را پناهگاه شهوات قرار ندهید، آن کس که در بلا، بیشتر بی‌تابی می‌کند، علاقه‌اش به دنیا بیشتر است و آن کس که در بلا، شکیباتر است، نسبت به دنیا، بی‌اعتنا تر است." (59)

از این روایت استفاده می‌شود که یکی از سرچشمه‌های مهم جزع و بی‌تابی، حرص و حب دنیا است و برای کاستن از شدت جزع، باید از علاقه به دنیا کاست.

6 - در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله هنگام عیادت یکی از یارانش که آخرین ساعات عمرش را می‌گذراند، فرمودند: "ای فرشته مرگ! با او مدار کن که باایمان است. ملک الموت عرض کرد: بشارت باد بر تو ای محمد! که من نسبت به همه مؤمنان مدارا می‌کنم. بدان ای محمد! هنگامی که من روح فرزندان آدم را می‌گیرم، خانواده آنان بی‌تابی می‌کنند. در گوشه‌ای از خانه می‌ایستم و می‌گویم: چرا این گونه بی‌تابی می‌کنید؟ من قبل از پایان عمرش روح او نگرفتم و این یک ماموریت الهی است، گناهی ندارم، "ان تحتسبوه و تصبروا توجروا، و ان تجزعوا تائموا و توزروا، اگر راضی به رضای خدا باشید و صبر کنید به شما پاداش داده می‌شود و اگر جزع و بی‌تابی کنید گناه می‌کنید" (60)

7 - حدیث کوتاه و پر معنی دیگری از امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است: "من لم یبنجه الصبر اهلکه الجزع، کسی که صبر او را نجات ندهد، بی‌تابی او را هلاک خواهد کرد" (61) (این هلاکت می‌تواند اشاره به هلاکت دنیا و آخرت باشد).

8 - این بحث را با حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله - به عنوان "ختمه مسک" پایان می‌دهیم. در این حدیث آمده است که یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله فرزندش را ازدست داده بود، حضرت صلی الله علیه و اله دستور نوشتن نامه‌ای به این مضمون را به او دادند: "خداوند متعال، اجر تو را افزون کند و به تو صبر و شکیبایی دهد!... .

... مبادا با جزع و بی‌تابی، اجر خود را از بین ببری و فردای قیامت به خاطر از دست دادن ثواب صبر بر مصیبت، پشیمان گردی، هنگامی که ثواب و مصیبتت را ببینی، می‌فهمی که مصیبت از آن کوتاه‌تر بوده است و بدان! جزع و بی‌تابی عزیز از دست رفته را باز نمی‌گرداند، غم و اندوه، قضای الهی را تغییر نمی‌دهد و آنچه از پاداش، در برابر از دست دادن فرزند بر تو نازل شده، تاسفت را از میان می‌برد" (62)

مرحوم محدث قمی در "سفینه البحار" داستان جالبی در باره "بوذر جمهر" و مساله "صبر و جزع" که بسیار مناسب این نوشتار است، نقل می‌کند: در بعضی از تواریخ آمده است که انوشیروان نسبت به "بوذر جمهر" خشمگین شد. دستور داد او را در اتاق تاریکی زندانی کنند. چندین روز گذشت، انوشیروان کسی را فرستاده تا از وضع حال او جویا شود. فرستاده انوشیروان، در حالی که او خوشحال و مطمئن بود، از او پرسید:

چگونه در این حالت که در سخت مضیقه‌ای، فارغ البال می‌باشی؟

بوذر گفت: من (همه روزه) از معجونی که از شش ماده ترکیب شده است، استفاده می‌کنم و این معجون همان گونه که می‌بینید، مرا سر حال آورده است.

فرستاده پرسید: ممکن است معجون را به ما معرفی کنی تا در مشکلات به آن پناه ببریم؟
بوذر در جواب گفت:

ماده اول آن "الثقة بالله، توکل بر خداست".

ماده دوم، آنچه مقدر است، خواه و ناخواه رخ می‌دهد و بی‌تابی در برابر آن، مشکلی را حل نخواهد کرد.

ماده سوم، صبر و شکیبایی بهترین چیزی است که در آزمون‌های الهی به کمک‌انسان می‌شتابد.

ماده چهارم، اگر صبر نکنم، چه کنم؟ بنابر این باز جزع خود را هلاک ننمایم.

ماده پنجم، از مشکلی که من دارم، مصائب مشکل‌تری نیز وجود دارد، پس خدا را شکر که در آن‌ها گرفتار نشدم!

ماده ششم، ستون به ستون فرج است.

این سخن به انوشیروان رسید، او را آزاد و گرامی داشت. (63)

درمان جزع و ناشکیبایی

این بیماری درونی، مانند بسیاری از بیماری‌های دیگر، راه‌های درمان دارد که ما در ذیل به آنها اشاره می‌کنیم :

1 - تشخیص درد و تجویز بهترین راه درمان

هنگامی که یک طبیب روحانی، این بیماری اخلاقی را از طریق آثار و نشانه‌هایش (مانند بر سر و صورت زدن، انگشت به دندان گزیدن، ناله و فریاد کشیدن، با کج خلقی و خشونت با دیگران صحبت کردن، با زن و فرزند خود بد رفتاری نمودن و حداقل زبان به شکوه گشودن) تشخیص داد، برای درمان دست به کار می‌شود و از راه‌های مختلف اقدام می‌کند!

2 - یادآوری پیامدهای شوم جزع و بی‌تابی

یادآوری پیامدهای جزع و بی‌تابی و آثار سوء آن نقش مهمی در درمان این بیماری روحی دارد. شاید کمتر کسی این آثار را بداند و از این حالت، بی‌زار نشود و در صدد رفعش بر نیاید. آری! هنگامی که انسان بداند، ناشکیبایی‌ها، اجر و پاداش او را در پیشگاه خدا (طبق روایات گذشته) بر باد می‌دهد، بی‌آن که مشکلی را حل کند، روان انسان را در هم می‌کوبد و آرامش او را سلب نموده و سلامت جسم و جان او را به خطر می‌اندازد، از همه بدتر این که درهای حل مشکل را بر روی انسان می‌بندد، زیرا اگر به هنگام بروز مشکلات و مصائب، انسان خونسردی خویش را حفظ کند و به اعصاب خویش مسلط باشد، اغلب راه حلی برای گشودن مشکل و یا حد اقل، کاهش مصائب می‌یابد، ولی انسان ناشکیبا بر اثر اضطراب و بی‌تابی و عدم تسلط بر اعصاب و عدم تمرکز فکر، حتی درهایی را که آشکارا به رویش باز است، نمی‌بیند، درست مانند پرندگانی که در اتاق و سالنی گرفتار شوند، مرتب خود را به این در و دیوار می‌کوبند و حتی هنگامی که صاحب‌خانه، پنجره‌ها را می‌گشاید تا آنها آزاد شوند، به خاطر اضطراب و بی‌تابی شان حتی دریچه‌های باز را نیز نمی‌بینند که اگر لحظه‌ای آرام گیرد و شکیبایی پیشه کند و نگاهی به اطراف خود اندازد، به آسانی راه نجات خود را پیدا خواهد کرد. دقت به این حقایق، تاثیر مهمی در تغییر این حالت دارد و به تدریج انسان را در صف شکیبایان در می‌آورد.

3 - مطالعه آیات و روایاتی که پیرامون اجر و پاداش صابران وارد شده است :

مطالعه آیات و روایاتی که در باره اجر صابران وارد شده است، نقش مهمی در تقویت روحیه صبر در انسان دارد، از جمله این آیه شریفه که بزرگترین بشارت را به صابران می‌دهد : "بشارت ده صابران را همان‌ها که وقتی مصیبتی

به آنها برسد، می‌گویند : ما از خداییم و به سوي او باز می‌گردیم، رحمت و درود خدا بر آنهاست و آنها هدایت‌یافتگانند، "و بشر الصابرين الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا انا لله و انا اليه راجعون اولئك عليهم صلوات و رحمة اولئك هم المهتدون"

تعبیر "اولئك هم المهتدون" تعبیر پر معنا و دارای تفسیرهای گوناگونی است که ممکن است یکی از تفسیرهای آن همان که در بالا ذکر شد، باشد و آن این که صابران، راه حل مشکلات را زودتر از دیگران پیدا می‌کند، و درها به روی آنان گشوده می‌شود.

چون یکی از عوامل اصلی بی‌تابی "ضعف نفس" است، پس هر قدر انسان در تقویت روحیات خود بکوشد، در زدودن آثار ناشکیبایی و بی‌صبری موفق‌تر است.

4 - مطالعه احوال انبیاء و اولیاء و بزرگان

یکی دیگر از راه‌های درمان بی‌تابی، مطالعه حالات انبیاء و اولیاء و صبر و شکیبایی آنان در مقابل مصائب و درد و رنج‌های گوناگون و دشمنان درونی و بیرونی است. یادآوری این مسائل به انسان الهام می‌دهد که نباید در برابر حجم مشکلات بی‌تابی نمود.

5 - تلقین و اعتماد به نفس در تحمل سختی‌ها

این نکته را نیز نباید فراموش کرد که تلقین، چه از سوي خود و چه از طرف دیگران، عامل مؤثری در بر طرف ساختن اخلاق سوء و صافت زشت نفسانی است. اگر ناشکیبایان هر روز به خود تلقین شکیبایی کنند و اطرافیان نیز در تلقین کوتاهی نکنند، بی‌شک آثار شکیبایی در آنان ظاهر می‌شود.

این بحث را با دعایی از امام سجاد علیه السلام پایان می‌دهیم : "اللهم اجعل اول یومی هذا صلاحا و اوسطه فلاحا و آخره نجاحا اعوذ بک من یوم اوله فزع و اوسطه جزع و آخره وجع، پروردگارا! آغاز روز مرا صالح و سعادت و وسط آن را رستگاری و پایانش را پیروزی قرار ده. پناه به تو می‌برم از روزی که آغازش بی‌تابی و وسط آن ناله و فریاد و پایانش درد و رنج باشد".

از این تعبیر استفاده می‌شود که جزع و فزع انسان را به درد و رنج می‌کشاند و نه تنها از درد انسان نمی‌کاهد، بلکه دردش را افزایش می‌دهد.

فرق جزع و احساسات معقول

قلب انسان کانون عواطف و احساسات است. هر گاه عزیزی را از دست دهد، ناراحت گشته و اشک‌هایش جاری می‌شود، اما نباید هرگز این گونه اظهار تضرع را با جزع و بی‌تابی و بی‌صبری اشتباه کرد، زیرا قلب انسان در برابر حوادث ناگوار عکس العمل نشان داده و چشم انسان نیز که دریچه قلب است، ممکن است از تاثیرات قلب متأثر گردد.

بنابراین گریه و سوگواری برای از دست دادن عزیزان یک امر طبیعی و انسانی است.

مهم آن است که انسان در مصیبت، سخنی که حاکی از ناشکری و شکایت باشد، بر زبان نراند و حرف‌هایی که دور از شان یک بنده مطیع پروردگار است، نگوید، خود زنی ننموده و گریبان ندرد. در این رابطه پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله می‌فرمایند : "لیس منا من ضرب الخدود و شق الجيوب و دعا بدعوی الجاهلیة، کسی که لطمه به

صورت زند و یا گریبان چاک کند، یا (به هنگام مصیبت) سخنانی همانند مردم جاهلیت بر زبان راند، از ما نیست". در حالت پیامبر صلی الله علیه و اله آمده است : هنگامی که ابراهیم علیه السلام فرزند حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله، بدرد حیات گفت، پیامبر صلی الله علیه و اله گریه کرد، به گونه‌ای که سیلاب اشک بر سینه‌اش جاری شد، عرض کردند : ای رسول خدا! تو ما را از گریه نهی کردی، اما خودت گریه می‌کنی؟ فرمود : "لیس هذا بکاء و ان هذه رحمة و من لم یرحم لا یرحم، این گریه نیست، این رحمت و اظهار محبت است و کسی که رحم و عاطفه نداشته باشد، به او رحم نخواهد شد (و مشمول رحمت حق نمی‌گردد) " (64)

همین موضوع به صورت مشروح‌تری در کتاب "بحار الانوار" چنین نقل شده است :

هنگامی که ابراهیم، فرزند پیامبر صلی الله علیه و اله آخرین لحظات عمر خود را سپری می‌کرد، پیامبر صلی الله علیه و اله او را در دامان خود نهاد و گفت : فرزندم! نمی‌توانم در برابر تقدیرات الهی کاری برای تو انجام دهم، این سخن را گفت و اشک از چشمانش سرازیر شد، "عبد الرحمن بن عوف" حاضر بود و عرض کرد : ای رسول خدا! گریه می‌کنی، مگر ما را از گریه نهی نکرده‌اید؟ حضرت صلی الله علیه و اله فرمودند : من شما را از نوحه‌گری جاهلانه، از دو صدای احمقانه و فاجرانه نهی کردم، نخست، داد و فریاد آمیخته با لهو و لعب و آهنگ‌های شیطانی، هنگامی که نعمت‌هاست، و دیگر، فریادهای هنگام مصیبت، خراشیدن صورت، چاک کردن گریبان و نغمه‌های شیطانی است، ولی آنچه را از من دیدی، عاطفه و رحمت است و هر کسی که عاطفه و رحم نداشته باشد، رحم نخواهد شد. . . سپس به فرزندش خطاب کردند :

"و انا بک لمحزونون تبکی العین و یدمع القلب و لا نقول ما یسخط الرب عز و جل، ما به‌خاطر تو غمگین هستیم، چشم می‌گیرد و قلب اشک می‌ریزد، ولی چیزی که خداوند متعال را به خشم آورد، نمی‌گویم". (65)

گاهی ممکن است انسان از خود بی‌خود شود، فریاد بکشد و گریبان چاک کند یا این‌که اظهار بی‌تابی نموده و لطمه بر خویش زند که اگر در حد معقول و معمول آن برای ایجاد هیجان عمومی و بسیج عواطف در برابر دشمنان باشد، ضروری به نظر می‌رسد، پس حساب موارد استثنایی که در حالات بعضی از بزرگان دیده می‌شود، باید جدا کرد.

این سخن را با حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به پایان می‌بریم : "النیاحة عمل الجاهلیة، نوحه‌گری از اعمال جاهلیت است" (66)

منظور از نوحه‌گری در این جا، عزاداری و یا ذکر مصیبت و گریستن و عزاداری فردی یا دسته جمعی نیست، بلکه اشاره به کاری دارد که در زمان جاهلیت، میان عرب‌رایج بوده که اگر عزیزی از دنیا می‌رفت، زنان نوحه‌گر حرفه‌ای را دعوت می‌کردند.

آنها نیز با داد و ناله و فریادها مصنوعی، اوصاف دروغ و مبالغه‌های بی‌معنی در باره‌شخص از دست رفته، ذکر می‌کردند و گاه لباس‌های خود را پاره کرده و بر سر و صورت می‌زدند، و با این اعمال ناهنجار، فضایی عزای او را گرم می‌کردند.

- 3 - تفسیر روح البیان، ج 8، ص 45 ذیل آیه)
- 4 - یوسف / 18.
- 5 - تفسیر قرطبی، ج 5، ص 338.
- 6 - یوسف / 386 - انبیاء / 85 - 86.
- 7 - انبیاء / 85 - 86.
- 8 - روح البیان، ج 5، ص 515.
- 9 - کهف / 67 - 68.
- 10 - در روح البیان ج. 5، ص 287 چنین آمده است : در روایتی آمده است که اگر موسی علیه السلام صبر می‌کرد هزار نکته عجیب، عجیب‌تر از آن چه آموخت از حضرت خضر علیه السلام فرا می‌گرفت، به همین دلیل هنگامی که موسی علیه السلام این سخن را از حضرت خضر علیه السلام شنید، گریه کرد.
- 11 - بقره / 249.
- 12 - بقره / 250.
- 13 - احقاق / 35.
- 14 - معارج / 5.
- 15 - اصول کافی، ج 2، ص 93.
- 16 - آل عمران / 200.
- 17 - روح البیان، ج 2، ص 158.
- 18 - بقره / 153.
- 19 - بقره / 153.
- 20 - اصول کافی، ج 1، ص 154 - روح البیان، ج 1، ص 257.
- 21 - زمر / 10.
- 22 - این حدیث را مرحوم طبرسی در "مجمع البیان" و قرطبی در تفسیر نمونه خود و برسویی در "روح البیان" با تفاوت‌های مختصری در ذیل آیه مورد بحث نقل کرده‌اند.
- 23 - رعد / 24.
- 24 - تفسیر قرطبی، ج 5، ص 4532.
- 25 - فرقان / 75.
- 26 - بقره / 155 تا 157.
- 27 - عصر / 1 - 3.
- 28 - میزان الحکم، ج 2، ح 10025.
- 29 - نهج البلاغه، کلمات قصار 82.
- 30 - نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت 153.
- 31 - محجة البیضاء، ج 7، ص 106.
- 32 - محجة البیضاء، ج 7، ص 107.
- 33 - غرر الحکم، حدیث 765.

- 34 - جامع الاحاديث الشيعه، ج 14، ص.253
- 35 - شرح غرر الحكم، ح.3713
- 36 - اصول كافي، ج 2، ص. 92
- 37 - مجمع الانوار، ج 2، ص526 (حديث 830)
- 38 - بحار الانوار، ج 68، ص 90، ح. 44.
- 39 - بحار الانوار، ج 68، ص.96
- 40 - غرر الحكم، حديث.213
- 41 - انفال. / 65
- 42 - كنز الفوائد، ص. 58.
- 43 - غرر الحكم، حديث.9809
- 44 - بحار الانوار، ج 68، حديث. 45.
- 45 - وسائل الشيعه، ج 11، كتاب الجهاد، ص209، حديث. 5.
- 46 - بحار الانوار، ج 68، ص77 - در اصول كافي، ج 2، ص 91 نیز همين معني نقل شده است.
- 47 - نهج البلاغه، كلمات قصار، حديث. 31.
- 48 - غرر الحكم، حديث. 3084.
- 49 - كافي، ج 2، ص93، حديث 25
- 50 - غرر الحكم، حديث. 9144.
- 51 - شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد، ج 20، ص. 322.
- 52 - ميزان الحكمه، ج 2، حديث. 10128.
- 53 - بحار الانوار، ج 75، ص 81، حديث. 71.
- 54 - معارج/ 19 تا 21.
- 55 - بحار الانوار، ج79، ص. 144.
- 56 - همان، ص 131، حديث.16.
- 57 - غرر الحكم، حديث.1876
- 58 - بحار الانوار، ج79، ص. 144.
- 59 - بحار الانوار، ج 1، ص.106
- 60 - بحار الانوار، ج6، ص.169
- 61 - بحار الانوار، ج 68، ص.96
- 62 - ميزان الحكمة، ج 2، ص1563، حديث. 10118.
- 63 - سفينة البحار، واژه صبر.
- 64 - امالي طوسي، ص. 388.
- 65 - بحار الانوار، ج79، ص. 90.
- 66 - بحار الانوار، ج79، ص103.

***** برگرفته از کتاب اخلاق در قرآن از آیت مکارم شیرازی